

زبان توده، جلوتر از آریستوکراسی زبان سازه: کندوکاوی در مقوله معادل سازی تجویزی

یداله شهابی

دانشگاه گیلان، گروه زبان و ادبیات انگلیسی

مقدمه

زبان ریشه‌ای هزاران ساله دارد. همین کلمات ساده‌ای که ما به صورت روزمره به کار می‌بریم از آن چنان تاریخ و ریشه‌ای برخوردارند که کنکاش در آنها سالهای سال زمان به خود اختصاص می‌دهد. به عبارت دیگر زبان یک نظام نشانه‌ای خلق الساعه نیست که بتوان برای آن با ایجاد نهادی و سازمانی به خلق تجویزی کلمات و عبارات مختلف پرداخت. حتی هجاها، سیلاب‌ها، تن و لحن بیان کلمات و اصوات که به واسطه تلفظ آنها ایجاد می‌شود و ... آن قدر در امواج پر تلاطم تاریخ بالا و پایین شده‌اند و آنقدر از صافی‌های مختلف گذشته‌اند که امروزه کوچک‌ترین تغییر در آنها نه تنها پذیرفتنی جلوه نمی‌کند، بلکه در خود نظام زبانی خود به خود حذف و یا بسیار کم رنگ می‌شود. چه بسا دستکاری واژه‌هایی که در فارسی جذب و هضم شده‌اند منجر به ساخت واژه‌هایی می‌شوند بیگانه تر از واژه‌های مورد بحث و بررسی! و یا در مواردی ممکن است باعث بروز حالت طنز و مزاح کلامی و برداشت شوخ طبعانه و جوک مآبانه‌ای از واژه و یا جمله مورد بحث شود. بر این قیاس می‌توان از واژه‌های: «رستم زایی» به جای سزارین (Caesarean)، «لرزانکه» به جای ژله (jelly)، «کاشانه» به جای آپارتمان (apartment)، «کش لقمه» به جای پیتزا (pizza) و ... نام برد.

در این مقاله سعی بر آن است تا ضمن بررسی علل و چگونگی پدیده قرض گیری (borrowing) زبانها از یکدیگر تعدادی از کلمات و معادلهای پیشنهادی فرهنگستان زبان - به عنوان شاهد مثال - مورد کنکاش و ارزیابی کاربردی در جامعه زبان ایران قرار بگیرد. در این راستا، به یک سری از قواعد و باید و نبایدهایی که از دیدگاه زبانشناسانه و بخصوص جامعه شناسی زبان (sociolinguistics) در مقوله معادل سازی (coinage) و وام گیری (borrowing) مطرح و بحث شده توجه خواهد شد و چگونگی و چرایی آنها مورد کنکاش قرار خواهد گرفت.

دینامیسم تغییر زبان

اولین سئوالی که ممکن است پرسیده شود این است که آیا اصولاً زبان فارسی با آن پیشینه غنی و عمیق خود باید از ورود کلمات خارجی (فرنگی) هراسان بوده و در صدد جلوگیری - اگر بشود - آن برآید؟ مگر نه این است که در طول تاریخ کلمات یونانی، عربی، ترکی، مغولی و غیره وارد فارسی شده و همه در معده وسیع و خلاق (creative) آن هضم و جذب و «مقرس» شده‌اند؟ اگر چنین نبوده، «زبان فارسی در رابطه هزار و چند ساله‌اش با زبان عربی و اخذ دهها هزار واژه و اصطلاح از آن زبان، تاکنون می‌بایست به کلی نابود شده باشد، و حال آنکه نه تنها چنین فاجعه‌ای رخ نداده بلکه برعکس چه بسا تکامل آن و توانایی کم نظیرش در بیات ظریفترین دقایق فکری و ... مرهون همین اخذ و اقتباس بوده است». (نجفی، ۱۳۶۵، ص ۱۴۰).

زبان، بطور کلی، پدیده ایست اجتماعی، مخلوق اجتماعی است و همراه با تحولات اجتماع دگرگون می‌شود. برای آنکه روشن شود مقصود از پدیده‌های قرضی و معادل سازی در بستر زمان و رابطه آنها با اجتماع و تغییرات اجتماعی چگونه است به مقدمه‌ای نیازمندیم، در ابتدا به تحولات درونی - زبانی جوامع می‌پردازیم و سپس بحث به تماسها و ارتباطات بیرونی - اجتماعی جوامع و تغییرات منتج و تاثیر متقابل آن بر واژگان زبان معطوف خواهد شد. این امر منجر به پیدایش پدیده‌های «قرضی» و بعضاً ابداع معادلهای

جدید (coinage) و جانشینی برای آنها می‌شود، مقوله‌ای که موضوع بحث و نقد بسیاری از زبان‌شناسان بوده و خط اصلی و دغدغه این نوشته می‌باشد.

تحولات درونی

زبان در جریان زمان تغییر می‌کند. هنگامی که پدیده‌های زبانی را در دو دوره زمانی مختلف با یکدیگر مقایسه می‌کنیم به نحوی متوجه این تغییرات می‌شویم. اکنون دیگر در گونه معیار و پذیرفته زبان فارسی کلمه «رسیدن» به صورت رسیدن /rʔsidʔn/ ادا نمی‌شود بلکه آنرا /residʔn/ می‌گویند. و نیز دیگر کسی نمی‌گوید: علی را گفتم - آنچه‌آن که در فارسی کلاسیک گفته می‌شد - بلکه می‌گویند به علی گفتم. این تغییرات در همه زبانها کم و بیش وجود دارد.

سطوح مختلف زبانی به طور یکسان در مصرف تغییر نیستند. در حالی که نظام آوایی و نحوی زبان به سختی و بسیار کند، طی قرون، تغییر می‌کند، واژگان در معرض تغییر سریع‌تر و شدیدتر است. مدت زیادی نیست که کلمات «مقنعه»، «یارانه»، «طاغوتی»، «کنیتکس» در زبان فارسی متداول شده است. علت سرعت و شدت تغییرات واژگان رابطه بسیار نزدیک و تنگاتنگ واژگان با پدیده‌ها و مفاهیمی است که فضای زندگی فردی و اجتماعی انسان را می‌سازند. وقتی آن پدیده خلق شد، واژه آن هم خلق می‌شود، وقتی از بین رفت واژه آنهم بتدریج می‌میرد. وقتی مفهوم آن در جامعه تغییر کرد، مفهوم یا بار معنایی واژه آن نیز تغییر می‌کند. واژه‌های زیر امروز در فارسی مرده‌اند یا در شرف مردن هستند زیرا عنصر فرهنگی آنها در جامعه مرده است: گزمه، داروغه، قداره، شلیته، تنیان، چافچور، سرداری و پاسبان. در عوض کلمات از این قبیل خلق شده‌اند: افسر نگهبان، شهربانی، دادگستری، دادیان، استادیار، شهرداری. واژه‌هایی مانند حاکم، قاضی وزیر در واژگان زبان فارسی باقیمانده ولی بار معنایی خود را تغییر داده‌اند زیرا نقش عنصر فرهنگی قرینه آنها در جامعه تغییر کرده است.

وقتی در جامعه، در قلمرو و مادی یا غیر مادی، چیزی جوانه زد و خلق شد، زبان آن جامعه بدون اینکه احتیاج به قرص گرفتن داشته باشد برای آن واژه‌ای پیدا می‌کند. برای اینکار ممکن است به واژه‌ای که در زبان وجود دارد بار معنایی تازه‌ای بدهد یا عناصر موجود در زبان را ترکیب کند و با واژه‌ی مرده‌ای را از

نو زنده کند و به جریان اندازد. مثلاً کلمه انگلیسی «records» در اصل به معنی سابقه، آثار باقیمانده و مانند آن بوده است، «وقتی صفحه گرامافون به عنوان یک پدیده تازه فرهنگی خلق شد، چون از صدا سابقه یا آثاری را نگه می‌داشت، به کلمه record بار معنایی تازه‌ای داده شد و بدین ترتیب صفحه گرامافون را نیز record نامیدند.» (باطنی، ۱۳۶۹، ص. ۷۷). همچنین کلمه «web» در انگلیسی دارای کاربرد طولانی می‌بوده، اما معنای جدید آن در حوزه اطلاع رسانی محصول سال‌های اخیر و تحولات در علوم کامپیوتری می‌باشد. مثال دیگر بر همین قیاس کلمه «رکاب» در فارسی امروز است. وقتی که آن را در جمله‌ای مانند «شاگرد راننده روی رکاب اتوبوس ایستاده بوده می‌خوانیم یا می‌شنویم، تصویری در ذهن ما بر می‌انگیزد که معادل تصور «پله» است. اما مردمان چند نسل پیش از ما هرگز از لفظ «رکاب» چنین تصویری به ذهن نمی‌آوردند و آنچه می‌اندیشیدند «زین ابراری» بود که هنگام سواری بر اسب پا را در آن می‌گذاشتند. ناتل خانلری (۱۳۶۶) نیز مواردی چون: «کفش، کلاه، لباس، چراغ» را ذکر می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که تصویری که امروز از شنیدن آنها در ذهن می‌آوریم با آنچه مردم یکی دو نسل پیش از ما به خاطر می‌آوردند یکسان نیست.» (ص ۱۳۱).

تحولات بیرونی

ما تا اینجا جامعه را خارج از تماس با جوامع دیگر بررسی می‌کردیم. ولی هر جامعه‌ای گذشته از اینکه به مقتضای دینامیسم داخلی خود پیوسته در تغییر است، بر اثر تماس و برخورد با جوامع دیگر نیز دستخوش دگرگونی می‌شود. تغییراتی که در نتیجه برخورد با جوامع دیگر در ساختمان و کارکرد جامعه ظاهر می‌شود، متقابلاً در واژگان زبان نیز منعکس می‌شود و این امر موجب پیدایش پدیده‌های «قرضی» در زبان می‌گردد. وقتی جوامع در تماس هستند عناصر فرهنگی آنها بهم نشت می‌کنند. معمولاً عناصر فرهنگی از جامعه‌ای که از نظر علمی، اقتصادی، سیاسی در سطح بالاتری قرار می‌گیرد به جامعه‌ای که در سطح پایین‌تری واقع می‌شود نفوذ می‌کند. بدین ترتیب وقتی جامعه‌ای در نتیجه تماس عناصری را از فرهنگ جامعه دیگر به قرض می‌گیرد طبیعی است که در آغاز برای نامیدن آن عناصر در زبان خود واژه‌ای ندارد. اگر این عناصر تازه در داخل جامعه خلق شده بود - همانگونه که در پاراگراف‌های قبلی توضیح داده شد - زبان بطور

طبیعی برای نامیدن آنها واژه‌هایی پیدا می‌کرد. ولی وقتی عناصر فرهنگی (مادی یا غیر مادی) تازه قرضی باشند، به ناچار زبان برای نامیدن آنها واژه‌ای ندارد و برای پر کردن خلاء ناگزیر به واژگان زبان جامعه قرض دهنده مراجعه می‌کند. مواردی چون: تلویزیون، رادیو، کامپیوتر، کنفدراسیون، کنفرانس، شامپو، سماور، سلف سرویس، اتومبیل، تلفن، سیما، کراوات، ژاکت، کت، مانتو و غیره، دال بر همین پدیده تبادل لغات بین زبانها و ملل می‌باشند. از مواردی که از زبان فارسی به دیگر زبانها نفوذ نموده می‌توان از واژه‌هایی چون «اسفناج»، نارنج، صندلی و کافور» نام برد. خانلری (۱۳۶۶) در باب ریشه شناسی (etymology) این نوع کلمات می‌نویسد:

کلمه اسفناج هم، اصل آنها هر چه باشد، از فارسی به عربی رفته و به دو صورت اسفناخ و اسفناج متداول شده است. این کلمه در عربی مغربی که در اسپانیا متداول بوده به صورت isbinākh درآمده و از آنجا در اسپانیایی speinaca و در انگلیسی spinach و در فرانسوی espinard شده است. نارنج فارسی از صورت عربی النارنج به زبانهای اروپایی رفته و شکل orange یافته است ... کافور ... از فارسی به عربی و از آنجا به زبانهای اروپایی رفته و در انگلیسی camphor و در فرانسوی camphre شده است. دیگر مشک که اصل آن در سنکریت muchka بوده است و از فارسی به عربی رفته و به صورت مسک درآمده و از آنجا به لاتینی رفته و muscus شده، و در زبانهای انگلیسی و فرانسوی صورتهای musk و musc یافته است. (صص ۱۲۰ - ۱۱۹)

کلیه تغییراتی را که در زبان X بر اساس واژگان زبانهای Z, Y و غیره صورت می‌گیرد، پدیده‌های قرضی (borrowing) می‌نامند. پدیده‌های قرضی انواعی دارد که ما در زیر بشرح دو نوع اصلی و شاکله آن می‌پردازیم که عبارتند از: واژه قرضی (loan word) و ترجمه قرضی (loan shift/ transltion). از میان ایندو مقوله، موردی که بیشترین بحث و جدل را میان اهل ادب و زبان‌شناسان برانگیخته «کلمات قرضی» و لزوم یا عدم لزوم و امکان معادل یابی برای آنان می‌باشد.

پدیده‌های قرضی

در ترجمه قرضی که نجفی (۱۳۶۵) معادل آنرا «گرته برداری» یا «روگرفت» به فارسی پیشنهاد نموده، جزء به جزء یک عبارت یا کلمه از زبان قرض دهنده به زبان قرض گیرنده ترجمه می‌شود و در حقیقت در آن همانطور که لطفی پورساعدی (۱۳۷۱) موکد می‌دارد، «انتقال عین ترکیبات زبان مبدأ به زبان مقصد با استفاده از واژه‌های زبان مقصد صورت می‌گیرد» (ص. ۱۷۸). مواد اولیه‌ای که برای این نوسازی بکار برده می‌شود در زبان بومی موجود است ولی الگوی ترکیب از زبان دیگری گرفته می‌شود و به همین دلیل این کلمات یا عبارات را ترجمه قرضی می‌گوئیم. موارد ذیل ذکر شده توسط کیوانی (۱۳۸۵) مصداق ترجمه قرضی می‌باشند: «مروارید پرورشی» (cultured pearl)؛ «جوخه آتش» (firing squad)، بلیت مجانی (free pass)؛ بازار آزاد (free market)؛ آزاد راه (free way)؛ بندر آزاد (free port)؛ میدان مغناطیسی (magnetic field)» (ص ۶). نمونه‌هایی که در اینجا برای ترجمه قرضی ذکر کردیم همه در فارسی پذیرفته و رایج هستند. ظاهراً در باب مقوله ترجمه‌های قرضی میان ادیبان و «زبان‌دانان» بحث و جدل و تضاد زیادی وجود ندارد و عاقله و توده‌های مردم هم در کاربرد آنها اجتناب و احساس خاصی - مثلاً احساس طنز و خجالت کشیدن و لوده جلوه نمودن - را نشان نمی‌دهند. فرهنگ‌های زبان هم گویا در این وادی زیاد وارد نشده و خود مترجمین معمولی کار معادل یابی و رتق و فتق آنها را انجام می‌دهند. نکته‌ای که در اینجا درخور توجه می‌باشد توجه آگاهانه به ساختارهای ترکیبی اصطلاحی (idiomatic) می‌باشند که ممکن است منجر به ارائه معادلهای نادرست و انحرافی توسط معادل سازان بی‌تجربه و قاصر در زبان بشود. عباراتی همچون «white elephant» و «old trout» که معنای اصطلاحی «وبال گردن» و «پیرزن فرغ‌رو» را، به ترتیب، دارا می‌باشند ممکن است به غلط «فیل سفید» و «قزل آلای پیر» ترجمه شوند. در این راستا عبارات کم و بیش معمول و جا افتاده‌ای مانند «حمام گرفتن» (take a bath) و «درس گرفتن» (take lessons) به جای «حمام کردن» و «درس آموختن» و «رو کسی حساب کردن» (to count on sb.) در زبان فارسی رایج شده‌اند که گرچه اعتراض بعضی از زبان‌شناسان را برانگیخته - برای مثال نجفی (۱۳۶۶) - ولی حتی کاربرد آنها به این صورت بینابینی (interlanguage) نیز ایجادگر و تداعی کننده حالت طنز و لودگی و اکراه در کاربران زبان نمی‌باشد. و اگر بپذیریم که زبان مقوله‌ای پویا و

تغییر کننده و امری اختیاری (arbitrary) می‌باشد، می‌توان علت جا افتادن، و تغییر نسبی لغوی - همنشینی (collocation) آنها را توجیح نمود.

پدیده قرضی دیگر نام واژه قرضی یا قرض واژه (loan word) را با خود به همراه دارد. در این نوع پدیده قرضی عین واژه یا عبارت که در زبان قرض دهنده بکار برده می‌شود در زبان قرض گیرنده نیز بکار برده می‌شود. عبارت های زیر از فرانسه به واژگان فارسی راه یافته‌اند: کودتا (coup d'etat)، کارت پستال (carte postale)، فورس مـاژور (force majeure) و آلا گارسون (a' la garcon). از عبارات عربی که به فارسی راه یافته و هنوز مصطلح‌اند می‌توان از: سهل الهضم، خسر الدتیا و الاخره، الله اعلم، خیرالموجودین، و تبارک الله احسن الخالقین ذکر به میان آورد. مهمتر و فراگیرتر از این نوع لغات در سالهای اخیر، سیل کلماتی بوده که با پدیده‌های تازه فرهنگی از زبانهای اروپایی به فارسی راه یافته‌اند. این امر از دوره قاجاریه به بعد تشدید می‌شود چرا که از این دوره ارتباط واقع میان ایران و اروپا برقرار می‌شود. این واژه ما مخصوصاً در علوم فنی و تخصصی - شیمی، فیزیک، ریاضی، مهندسی، زیست شناسی ... - بقدری زیاد و فراگیر می‌باشند که ذکر نام آنها «هفتاد من» مثنوی را می‌طلبد. نمونه و شاهد مثال این کلمات قرضی که اکنون جزء واژگان فارسی شده‌اند و بوسیله افراد مانند زبان فارسی سلیس و روان، بدون احساس هیچ حس غریب و نامانوسی، بکار می‌روند عبارتند از: دیس، استکان، سرویس، سماور، پارچ، فر، کت، مانتو، شورت، کورست، بانک، ژاندارمری، پست، کاپینه، بودجه، سوپرمارکت، سمینار، کنفرانس، ماکارونی، بیفتک، همبرگر، اتوبان، فیزیک، پروژه، فیلم، موتور، آمبولانس، میکرب، آمپول، دیسک، میگردن و شاید هزاران کلمه دیگر!

فرهنگستانهای زبان

در همه زبانهایی که قرض گرفته‌اند، بعضی از مردم و بالخصوص زبان‌دانان و اهل قلم ناراضی هستند و معتقدند که واژه‌های قرضی زبان آنها را خراب کرده است. مقاومت در برابر واژه‌های قرضی در همه زبانها به یک اندازه نیست. اهل بعضی زبانها، درباره هجوم واژه‌های قرض حساسترند ولی واقعیت این است که با وجود همه مقاومتها، تلاشها و ناخبرسندیها، تقریباً همه زبانها قرض می‌گیرند و قرض می‌دهند. و این امر در

درجه اول یک مسأله اقتصادی - اجتماعی است و این امر انعکاس نفوذ فرهنگی است که بصورت واژه‌های قرضی در زبان ظاهر می‌شود.

در ایران برای مقابله و مواجهه با این امر، فرهنگستان‌های سه گانه زبان بوجود آمده‌اند. نخستین آنها در سال ۱۳۱۴ هجری شمسی بود که برای لغاتی از قبیل: «شمن دوفر (chemin defer) معادل راه آهن، فاکولته (faculte) معادل دانشکده، و اونیورسپته (universite) معادل دانشگاه را ارائه داده. (زمردیان، ۱۳۷۱، ص ۴۳۳). البته به نظر می‌رسد که این نخستین فرهنگستان، که در زمان پهلوی اول تشکیل شد، همانطور که کیوانی (۱۳۸۵) خاطر نشان می‌سازد «به سائقه ناسیونالیسم تند بعضی‌ها، به ویژه عربی - ترکی ستیزی آنها بیشتر به حذف اصطلاحات عربی و ترکی و جایگزینی کردن آنها با معادلهای فارسی توجه داشت، چنانکه حتی بعضی از اعلام مثل آق تپه، آق گنبد، قوجق، قیلون را هم به ترتیب به سفید تپه، سفید گنبد، کوچک و کلانده تبدیل کرد. صالح آباد، اندیمشک شد. و صابین قلعه، شاهین دژ» (ص. ۶). در فرهنگستان دوم نیز از حس عربی زدایی تا حد قابل ملاحظه‌ای حضور داشت. در فرهنگستان زبان فعلی - تجدید حیات و ساختار یافته بعد از انقلاب - دل مشغولی نسبت به اتبوه و سیل واژه‌های فرهنگی می‌باشد و البته در معادل سازی انجام شده توسط آن حتی الامکان از عناصر عربی احتراز می‌شود.

شیوه‌های معادل سازی و نقد آنها

قبل از کندوکاو درباره چگونگی شیوه‌های معادل سازی توسط فرهنگستان و بعضی محصولات لغوی - فرهنگی آن، شاید در اینجا خالی از لطف و انصاف نباشد که بتوان ناصرالدین شاه را یکی از اولین کسانی دانست که در امر واژه گزینی، برای صجایب و غرایبی! که او درسه سفرش به فرهنگ دیده بود، قدم گذاشت. وی در سفرنامه‌هایش به ابداع معادلهایی برای اسباب و سیستم‌هایی که در آن زمان در ایران وجود نداشت می‌پردازد و در این امر گاهی، بصورت ناخودآگاه، معادلهایی طنز گونه و جیغ بنفشی! ارائه می‌دهد: جنگ هفت لشکر (مانور نظامی)، «از خواب که برخواستم. وقت رفتن به جنگ هفت لشکر بود... ولیعهد برای فرمان توپخانه رفت» (سفر سوم، کتاب سوم، ص ۹۴)؛ سوراخ (تونل)، «صبح من خواب بودم، می‌گفتند از یک سوراخ کوتاهی راه آهن گذشته است. چهارصد ذرع طول این سوراخ بوده است... رسیدیم به یک سوراخ دیگر... یکباره تاریک شد، مثل ظلمات، شش دقیقه طول کشید تا از این سوراخ گذشتیم، من چشم

را گرفته بودم تا رد شدیم. بسیار واهمه دار چیزی بوده (سفر اول، ص ۷۶)؛ سیاهه غذا (menu)، «اول سویی که آوردند. آب لاک پشت بود. من نفهمیده همه را خوردم بعد که سیاهه غذا را خواندم و فهمیدم کم مانده بود قی کتم» (سفر اول، ص ۱۴۲). البته بعضی از لغاتی که در سفرنامه‌های او آمده امروز عیناً در زبان فارسی رایج می‌باشد مانند: ویلا، سن، سیرک، قسیل، آلبوم، آپارتمان، دینامیت، تیاتر، نت موزیک. این لغات و سیلی از ورودیهای زبانی دیگر از دوره قاجاریه به بعد در زبان فارسی، موضوع جدال و بحث کلامی فرهنگستانهای زبان بوده که گاه به ارائه اختراعات لفظی نامأنوس، فکاهی و عامه ناپسند منجر شده، ابتداهات کلامی که بعضاً بومی نوعی فضل فروش و آریستوکراسی زبانی می‌دهند.

در بررسی ریشه‌ای لغات ارائه شده و شیوه‌های که توسط فرهنگستان در وضع آنها بکار برده شده، متوجه می‌شویم که دسته‌ای برای وضع لغات جدید به سراغ ریشه آن می‌روند و کلمه‌ای را که از زبان بیگانه وارد فارسی شده به اجزاء اصلی آن تجزیه کرده معنی و ریشه هر جزء را در آن زبان بدست می‌آورند و سپس در زبانهای قدیم یعنی اوستایی و فارسی باستان و پهلوی ترجمه اجزاء آن کلمه را یافته بهم می‌پیوندند و بدین ترتیب ظاهراً لفظی فارسی می‌سازند. بر این منوال، «اگر بخواهند برای لفظ projector به معنی نور افکن معادلی در فارسی بسازند نخست آنرا به اجزاء اصلی تجزیه می‌کنند... چیزی شبیه به فرند از کار در آید» (ناتل خانلری، ۱۳۶۶، ص ۱۷۹). البته این کلمه در فهرستهای منتشره توسط فرهنگستان جدید به واژه «فراتاب» معادل سازی شده. این واژه علاوه بر نامأنوس بودن دارای اجزاء دور از ذهن و ثقیل برای عموم به کار برنده زبان می‌باشد و شاید به همین جهت است که بندرت بکار برده می‌شود، حتی توسط روشنفکران و اهل قلم! موارد نامأنوس و غریب دیگری همچون آکنده سازی به جای تاکسی در می (taxidermy)؛ تقرب بر وزن عقربا به جای رادار (radar)؛ دورگو بر وزن زورگوا به جای تلفن (telephone) بر همین منوال و سیاق ساخته شده‌اند!

معادلهای بالا و نحوه ساخت آنها ظاهری عالمانه دارد و از نظر علمی جای ایراد نمی‌گذارد، اما از دیدگاه کاربری زبان (pragmatics) و زبانشناسی تاریخی و ریشه شناسی زبان (etymology) بر آنها ایراداتی اصولی وارد است. این نکته به صرافت توسط دکتر خانلری (۱۳۶۶) در مقالات منتشره او در دهه چهل شمسی دیده و پیش بینی شده بود: «این دانشمندان ... غافلند از اینکه لغت نیز مانند موجودات زنده،

همری دارد و تطوراتی می‌پذیرد، و معنی یک لغت، خاصه لغت مرکب، اغلب با معنی ریشه کهن آن یکی نیست و نباید باشد». (ص. ۱۷۲). او همین ایراد را در جای دیگری از همان کتاب - زبان‌شناسی و زبان فارسی - بصورت مبسوط‌تر می‌شکافد و با لحن انتقادی و دلسوزانه می‌نویسد:

این کار به گمان من درست نیست. زیرا اگر در فارسی قدیم یعنی زبانهای اوستایی و هخامنشی وجه ترکیب کلمات آشکار است، فارسی میانه پهلوی بسیار از این اصل دور شده و در فارسی امروزی کمتر نشانی از آن مانده است. به این معنی که در زبان امروز ما معانی اجزاء اکثر کلمات فراموش شده و فقط صورت مرکب لفظ، ... معنی واحدی یافته است. اگر جزء اول کلمات «فرسنگ و فرهنگ و فرزانه» روزگاری معنی خاص داشته امروز دیگر آن جزء به تنهایی یا در ترکیب، حاکی از مفهومی نیست و فقط صورت مرکب هر یک از این الفاظ معنی دارد. پس چگونه می‌توانیم از این جزء که دیگر مرده است در ترکیب الفاظ تازه استفاده کنیم؟ و آیا این کار مانند آن نیست که بخواهیم دست مرده‌ای را به تن زنده‌ای یا مرده دیگری بچسبانیم و زنده کاملی بسازیم؟ (ص. ۱۷۹).

روش دیگری که برای معادل سازی بکار برده می‌شود روش «قیاس» است. ولی باز در اینجا نسبت به یک نکته قصور وجود دارد و آن این است که زبان امری قیاسی نیست و قواعد آن «بعدی» (postdate) است و نه «قبلی» (predate). به بیان دیگر، قواعد را از روی استعمال اهل زبان استنباط کرده‌اند. نه آنکه زبان را از روی قواعدی که پیشتر وجود داشته ساخته باشند» (همان، ص. ۱۷۳). در این مقوله می‌توان چند نمونه از تجویزات فرهنگستان را به شرح ذیل برشمرد: رستم زایی به جای سوزین (Caesarean)، زیرا بنا بر اقوال و افسانه‌ها، رستم مانند سزار امپراطور روم، از طریق شکافته شدن شکم مادرش زاییده شد؛ در تمام چند موردی که این معادل را بنده، به عمد، در هنگام تدریس در کلاسهای زبان بکار بردم، بدون استثناء «خنده» جمعی حضار را برانگیخت، کش لقمه به جای پیتزا (pizza)، شاید به دلیل اینکه این غذا در هنگام کتله و خورده شدن کمی مانند «کش»، کش می‌آید و بالاخره از چوبفرش! به عنوان معادلی برای پارکت (parquet) می‌توان نام برد؛ متکلم زبان در اولین برخورد با این معادل تصوراتی از قبیل چوبی که با آن فرش را برای گردگیری می‌زنند، فرشی که مانند چوب سفت است و ... را در نظر تداهی می‌کند. در اینجا

این نکته لازم به ذکر است که در زبان فارسی اگر کلمات و ترکیبات ناخوش آهنگ و اجزای آن نامفهوم و دور از ذهن یا مبهم و ابهام آمیز باشد مقبول واقع نمی‌شود و رواج نمی‌یابد.

و بالاخره یکی از روشهای دیگری که برای معادل سازی به آن تکیه می‌شود مراجعه به کتب قدما و کندوکار و تورتق آنها برای یافتن معادلی برای بیان مقصود خود به فارسی می‌باشد معمولاً در این شتاب زدگی و وادی کم حاصل نیز کالای قابل توجه و والایی بدست نمی‌آید و آنچه نصیب می‌شود چیزی شبیه به: کاشانه به جای آپارتمان (apartment)؛ آب زن به جای جکوزی (jacuzzi)؛ نور خان بر وزن جعفرخان! برای پاسیو (patio)؛ بیشینه برای ماکزیمم (maximum) و کمینه برای مینیمم (minimum) خواهد بود. در اینجا هم کنکاش زیادی در ارتباط با نامناسب بودن این معادل‌ها از نقطه نظر کاربردی و فرهنگی - سلیقه‌ای به نظر نمی‌رسد، زیرا به عنوان مثال، کاشانه القاگر یک مفهوم عرفانی - معنوی و نیز سرای محقر، لانه و آشیانه و رواق در ادبیات کلاسیک فارسی می‌باشد و دادن مصداق یا مدلول جدید «آپارتمان» به آن یک «تداعی نجسب» بنظر می‌رسد. چنانچه در شعر فروغی بسطامی که می‌گوید: «لاندوه تو شد وارد کاشانه‌ام امشب / مهمان عزیز آمده در خانه‌ام امشب»، از کاشانه مفهوم قلب و دل و ضمیر درون برداشت می‌شود و یا در این سروده خاقانی که می‌گوید: «از مزاج اهل عالم مردمی کم جوی از آنک / هرگز از کاشانه کرکس همایی بر نخاست»، واژه کاشانه به معنی آشیانه است. واژه «نورخان» نیز آتقدر ناهمگن با مشتقات و ترکیبات ساخته شده از «نور» - برگرفته از فرهنگ زبان فارسی مشیری - بنظر می‌سد که احتیاج به بحث و محض ندارد، ترکیباتی همچون: «نور اقدس»، نور تجلی، نور حقیقت ذات، نور شهود، نور طاعت، نور قدس؛ نور معرفت، نور وحدانیت، نور هدایت، نور محبت، نور زینت، نور تقوی، نور سکینت، نور ذکر، نور جهان، طیلسان نور و بالاخره نور باده در شعر «ساقی به نور باده بر افروز جام ما» برگرفته از حافظ.

پازل مصداقی معادله‌ها

نکته‌ای که در نهایت شایان ذکر می‌باشد این مطلب است که یک سری واژه‌ها وارد زبان شده‌اند که تغییر آنها، فقط به همان واژه‌ها محدود نمی‌شود. به فرض واژه «تراکتور»؛ این واژه به همراه وسیله‌ای نا آشنا برای کشاورز ایرانی، وارد این کشور شده، بعد «تراکتور سازی» از دلش درآمده، و «تراکتور زدن» مصدقش

شده. فلان کشاورز، لقب خانوادگی اش شده «تراکتورچی»، می‌خواهند پیغام و پیغام بدهند می‌گویند: «برو به حسین تراکتورچی بگو بیاده». احتمالاً، معادل تراکتور می‌شود «زرع سازه» و آن کشاورز یاد شده می‌شود: «حسین زرع سازه‌چی» و مصدر آن هم می‌شود: «زرع سازه‌ایدن!» معادلهای واژه‌های ماکزیمم و مینییم هم که در بیان تغییرات دمایی در رسانه‌های گروهی بکار می‌روند نیز بر همین مثال و قیاس بالا می‌باشند. حال اگر بخواهیم تجویزات و بخشنامه‌ای فرهنگستان زبان را در جمله ذیل بکار ببریم، با جمله‌ای «تابلو» گونه و تلخ مزه در قیاس با فارسی شکر مزه «جمالزاده» روبرو می‌شویم که مصداق «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل» می‌باشد:

- تلفن بزَن، پیرس عمل سزارین خانم دکتر ماکزیممش چقدر تمام میشه؟

- دورگو بزَن، پیرس عمل رستم زایی خانم دکتر بیشینه‌اش چقدر تمام میشه؟

نتیجه گیری

فارسی همچون زبان‌های زنده دیگر در طی عمر دراز خود از فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف تاثیر پذیرفته، و تدریجاً کمبودهای خود را در دوره‌ها و مقاطع خاصی برطرف کرده است، زمانی از یونانی و سریانی، و روزگاری از عربی، یک چند از ترکی و مغولی و در صد و پنجاه سال اخیر از زبان‌های اروپایی. این صدها و هزاران واژه به اصطلاح «بیگانه» بخواهیم یا نخواهیم قسمتی از زبان ما شده است و اصولاً، «زبان سره خیالی واهی و غیر علمی است و عاریت گرفتن واژه از زبانهای دیگر در هر زبانی مرسوم بوده، و اساساً این پدیده از عوامل توسعه و تحول زبانها به حساب می‌آید» (لطفی پور ساعدی، ۱۳۷۱، ص. ۱۷۹). زبان فارسی با این کلمات بیگانه از میان نمی‌رود، همچنانکه در گذشته از میان نرفته است و زبان‌های دیگر دینا هم بر اثر این دام دهی‌ها و وام گیری‌ها از میان نرفته اند. زبان، به عنوان یک نظام یا ساختار با واژگان آن یک چیز نیست، مقوله‌ای اجتماعی - فرهنگی است و با دستور و بخشنامه و حرف صرف سامان نمی‌پذیرد. به همین دلیل است که مشاهده می‌شود که توده‌های مردم اصطلاحی چون (قاط زدن) را به راحتی می‌پذیرند و آن را در ارگانیسم کلامی خود هضم می‌کنند، اما به هیچ وجه کلمه‌ای چون «افزونه خواه» را جایگزین کلمه «رانت خوار» نمی‌کنند. یا چرخبال را برای هلی کوپتر، پایانه را برای ترمینال و کش لقمه را برای پیشرا

اصولاً زبان توده همواره از آریستوکراسی زبان ساز جلوتر حرکت می‌کند و شاید منطبق و چهارچوب خاصی هم بر آن حاکم نباشد. تا دستگامهای زبان ساز بیایند و بخود بجنید ترکیباتی چون «سیاست ساختن» چت کردن، دیسکت و فلاپی دیسک و صدها اصطلاح کامپیوتری دیگر به زبان فارسی «جوش» خورده‌اند! تحول زبان تنها بر اثر نفوذ زبانهای دیگر نیست، «خود زبان نیز تحرکی ذاتی دارد که به اقتضای تغییر نیازهای اجتماعی، آن را متحول می‌سازد» (نجفی، ۱۳۶۵، ص ۱۶۱). به عبارت دیگر دگرگونی در حیات اجتماعی و فرهنگی یک جامعه زبانی ضرورتاً به تغییراتی در واژگان آن جامعه منجر می‌شود. هر اندازه سرعت و عمق آن دگرگونیها بیشتر باشد، سرعت و شدت این تغییرات نیز بیشتر خواهد بود. به همین علت است که تحولات واژگان و افزایش حجم واژگان در جوامع مدرن و صنعتی بسیار بیشتر و عمیق‌تر از جوامع ما قبل صنعتی بوده است. این افزایش هم در زمینه‌های علمی و فنی می‌باشد و هم در زمینه واژگان عمومی. در زبان انگلیسی همه ساله کلمات زیادی که یا از ملل دیگر وارد آن شده و یا از بطن جامعه به وسیله مردم زاده و متداول شده وارد آخرین چاپ دیکشنری‌های معروف آنها (Oxford, Longman) می‌شود و ماندگار می‌ماند و برخی‌های زبانی آنها می‌افزاید. کاربرد الفاظ و عباراتی نظیر «خالی بند، تابلو، گرفتن (به معنی دست انداختن)، شیشه (ماده مخدر)» در سال‌های اخیر در فارسی بر همین اساس بوده است. شاید به جای آنکه تمرکز و نگرانی ما بیشتر متوجه مقوله «بین زبان» (interlingual) باشد، بهتر است توجه خود را به تغییرات و ساختارهای نسبتاً جدید «در زبانی» (intralingual) در فارسی معطوف کنیم، ساختارهایی که باید ما را هشیار به تغییرات درون زبانی کنند: «گیر دادن، مخ طرف را زدن، کلید کردن و غیره». اگر چه که اینها نیز سماجت و چسبندگی و گیرایی مخصوص به خود را برای بعضی از طبقات جامعه دارند و محو و ازانه جانشینی «تجویزی» برای آنها شاید محال می‌باشد زیرا که اصولاً زبان و واژه‌های آن مقوله‌ای «از مردمی» است و نه «بر مردمی»، مقوله‌ای که پیرو نحله عمل‌گرایی (pragmatism) است آنچنان که Carl Sandburg در (۱۹۸۴) Green می‌گوید: «زبان عامیانه آستینش را بالا می‌زند، کف دستش را تف می‌کند و به کار می‌زند».

منابع

- باطنی، محمدرضا (۱۳۶۹) زبان و تفکر، چاپ چهارم، تهران، فرهنگ معاصر
- زمردیان، رضا (۱۳۷۱) واژه‌های فرنگی در فارسی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال بیست و پنجم، شماره اول و دوم، صص ۲۲۹ - ۳۳۹.
- فرهنگستان زبان و ادب فارسی، «ناصرالدین شاه واژه‌گزین»، فصلنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، سال چهارم، شماره سوم.
- کیوانی، مجدالدین (۱۳۸۵) «بهرات ترجمه در ایران»، اطلاعات، شماره ۲۳۵۹۵، ص ۶
- لطفی پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۱) در آمدی به اصول و روش ترجمه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۶) زبان شناسی و زبان فارسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات توس.
- ناظرزاده کرمان، ارهاد (۱۳۸۱) «فارسی در تهدید واژه‌های کهنه، نامانوس و بیگانه» جام جم، سال سوم، شماره ۵۲۷، ص ۵
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۶۵) «آیا زبان فارسی در خطر است؟» نصرالله پورجوادی، دویاره ترجمه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، صص ۱۳۹ - ۱۶۳.

Green, J. (1984). The Dictionary of Contemporary Slang. London: Pan Books Ltd

Yule, G. (2006). The Study of Language. Third Edition. UK: Cambridge University Press.

تمت

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.